

Étude Analytique du Poème "Albatros" de Charles Baudelaire d'après l'Approche Sémiologique de Michael Riffaterre

Behzad Hashemi¹ 

Maître-assistant, Branche des Sciences et de la Recherche de Téhéran, Université Azad Islamique, Téhéran. Iran

Résumé

D'une part, l'émergence de nouvelles théories dans le domaine de la critique littéraire a mis en évidence l'usage en force de nouvelles méthodes dans l'analyse et l'examen des textes littéraires, y compris la poésie, d'autre part face à des poèmes chargés d'allusions, de métaphores et de techniques littéraires, la méthode d'analyse traditionnelle a perdu toute son efficacité. Il semble donc nécessaire d'adopter un nouvel outil d'analyse pour l'étude de ces textes. L'une de ces approches est dénommée théorie de la "lecture littéraire" pour le commentaire de la poésie, lancée par le critique et sémioticien français Michael Riffaterre dans son célèbre ouvrage "Sémiotique de la poésie" en 1978. Selon elle, les textes poétiques sont analysés suivant deux modes de lecture heuristique et rétrolecture. À ce titre, le lecteur comprend le sens du poème en première lecture et la signification du texte en seconde lecture. Alors, dans le cadre de cette recherche, après avoir introduit et défini la théorie sémiologique de Riffaterre, est passé en revue le poème "Albatros", l'un des plus célèbres de Charles Baudelaire, très riche en images et plein de figures littéraires, selon une approche analytique et descriptive, tout en s'appuyant sur ladite théorie. Cette recherche vise à découvrir les potentialités et les significations cachées de ce poème à l'aide d'une lecture rétroactive basée sur le cadre théorique de Riffaterre. Les résultats de la recherche indiquent que le noyau du texte, à savoir le symbole de l'oiseau-poète, reste à l'origine et au centre du poème "Albatros". Et la compréhension des significations du poème implique le décodage des accumulations et le système descriptif qui régissent le texte de Baudelaire.

Mots-clés: Crise politique, Iran, France, relations culturelles, récits de voyage.

¹. E-mail: behzadhashemi@srbiau.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76905.1050>

<http://orcid.org/0000-0002-4041-9741>

Analysis of the Poem "Albatros" by Charles Baudelaire based on Michael Riffaterre's Semiotic approach Solving

Behzad Hashemi¹ 

Lecturer, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran. Iran

Abstract

After a period of prosperity in Franco Iranian cultural political relations in the 17th century, some local events and the decline of diplomacy between the two countries and also the international equations at the beginning of the 18th century, made the relations between these countries decreased, and led to the reduction of political and commercial frequentations between Iran and France. This article tends to answer this essential question that as the severe decline existed, what was the cultural relation's status between the two countries? And also, what was the role of cultural mechanisms in the absence of political relations? The results of this research show that beside these political crises, the cultural mechanisms, particularly in France, continue to exist though more extended than before. Affected by writing diaries and some other reasons, in French works, writings, thoughts and reflections, and to some extent, over thoughts leading to the Revolution in France, concentration on Iran seems undeniable. This study, with an analytical approach and based on these effects, in the meantime, considering the formation of various subjects with the axis of Iran, in French writers and travelers' works, such as Iranian revolutions, in the middle of the French Revolution, reveals how the cultural mechanisms find a determining role in the absence of political relations.

Keywords: Political crisis, Iran, France, Cultural relations, Travelogues.

¹. E-mail: behzadhashemi@srbiau.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76905.1050>

<http://orcid.org/0000-0002-4041-9741>

تحلیل شعر «آلباتروس» اثر شارل بودلر بر مبنای رویکرد نشانه‌شناختی

مایکل ریفاتر

مقاله پژوهشی

بهزاد هاشمی^۱

استادیار، عضو هیئت علمی گروه زبان فرانسه واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران

چکیده

پیدایش نظریه‌های جدید در عرصه نقد ادبی از یک سو ضرورت کاربرد شیوه‌های نوین در واکاوی و بررسی متون ادبی از جمله شعر را پیش کشیده و از سوی دیگر، در رویارویی با اشعار مشحون از انواع ایهام و استعاره و صنایع ادبی پیچیده، شیوه تحلیل سنتی کارایی خود را از دست داده است. لذا، لزوم اتخاذ کاربستی جدید برای تحلیل این متون ضروری می‌نماید. یکی از این رویکردها، نظریه «خوانش ادبی» در تفسیر شعر است که مایکل ریفاتر، منتقد و نشانه‌شناس فرانسوی، در اثر معروف خود به نام «نشانه‌شناسی شعر» در سال ۱۹۷۸ به راه انداخت. براساس آن، متون منظوم به دو شیوه خوانش دریافتی و خوانش ناپویا یا پس‌گرا تحلیل و واکاوی می‌شوند؛ به این اعتبار، خواننده در خوانش نخست به درک معنای شعر نائل می‌شود، و با قرائت دوم به درک دلالت‌های متن دست می‌یابد. لذا، در چارچوب این تحقیق، پس از معرفی و تبیین نظریه ریفاتر، شعر «آلباتروس»، یکی از معروف‌ترین شعرهای شارل بودلر که به لحاظ تصویری بسیار غنی بوده و سرشار از انواع آرایه‌های ادبی است، بر مبنای رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر کاربست نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر بررسی می‌شود. هدف از این جستار درک دقیق ظرایف و معانی پنهان این قطعه از بودلر به کمک خوانشی واپس‌گرا با استناد به چارچوب نظری تئوری ریفاتر است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که نماد پرنده - شاعر در حکم هسته مرکزی متن، خاستگاه وگرانی‌گاه شعر آلباتروس بوده و درک دلالت‌های متن از سوی خواننده مستلزم رمزگشایی از انواع انباشت و نظام توصیفی حاکم بر متن است.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، نشانه‌شناختی شعر، ریفاتر، بودلر، آلباتروس.

^۱. E-mail: behzadhashemi@srbiau.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-4041-9741>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76905.1050>

۱. مقدمه

نظریهٔ ریفاتر از جمله روش‌های نقد نشانه‌شناختی است که در دهه‌های پایانی سدهٔ بیستم توجه منتقدان را به خود معطوف کرد و در کنار نظریه‌های ساخت‌گرایی که بیشتر ناظر بر متون روایی و منثور بود، در حوزهٔ شعر مورد استفاده قرار گرفت. مایکل ریفاتر^۱ درصدد یافتن شیوه‌ای دقیق و ساده برای یافتن معنای شعر بود. وی با تأسی از اندیشه‌های رولان بارت، معتقد به فرضیهٔ خواننده‌محور بود که براساس آن پدیدهٔ ادبی تنها به متن خلاصه نمی‌شود، بلکه خواننده و واکنش احتمالی او در قبال متن، اجزای اصلی یک پدیدهٔ ادبی را تشکیل می‌دهد. به این اعتبار «پدیدهٔ ادبی، دیالکتیکی میان متن و خواننده است» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۱۰). بنابراین ریفاتر سهم‌گیرندهٔ پیام را در دریافت و تحلیل متن بسیار زیاد می‌داند. به زعم او «خواننده در واکاوی متن نقشی پویا و فعال داشته و در واکاوی و دریافت متن حضوری پررنگ دارد» (نبی‌لو، ۱۳۹۰، ص. ۳).

اساس نظریهٔ ریفاتر بر این اصل مبتنی است که: «دو قطب معنایی وجود دارد: اولی معنای ثابت لغوی و دیگری معنای پنهان و نهفته که در ارتباط با کل متن توجیه‌پذیر است» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۱۵). برای درک معنای لغوی شعر توانش زبانی مخاطب کافی است، ولی در زمان تفسیر و پرداختن به جنبه‌های اغلب دستورگریز^۲، خواننده نیاز به توانش ادبی دارد. وی ضمن فرایند تفسیر، در مواجهه با این موانع غیردستوری ناچار است به کشف لایه‌های پنهان و باطنی معنا متوسل شود.

بنیاد تفکر ریفاتر را به شیوه‌ای دیگر این‌گونه می‌توان تبیین کرد که در کل ما با دو نوع خوانش سروکار داریم: «خوانش خطی^۳ یا اکتشافی و خوانش واپس‌گرا. در مرحلهٔ نخست، خواننده نشانه‌های زبانی متن را با ارجاع به واقعیت درمی‌یابد و در مرحلهٔ دوم خوانندهٔ برخوردار از نوعی توانمندی ادبی قادر خواهد بود به فراسوی معنا و مفهوم ظاهری متن راه یابد» (سلدان، ۱۳۸۴، ص. ۸۳). او سعی خواهد کرد با شیوه‌ای نظام‌مند متن را بخواند. هدف از مرحلهٔ نخست که با تکیه بر نشانه‌های مستقیم صورت می‌گیرد، جست‌وجوی معنا بوده، آن هم معنای صریح که با تکیه بر نشانه‌های صریح به دست می‌آید و در مرحلهٔ دوم، دلالت‌های^۴ معنایی موردنظر است که شامل معنای نهفته و باطنی متن، آن هم در ارتباط با کل متن. زیرا هر متن منظوم حکم کلیتی یکپارچه را دارد و هر بخش از آن انعکاس‌دهندهٔ مضمون برآمده از آن کل است.

در خلال این نوشتار، نگارنده نخست به معرفی و تبیین رویکرد نظری مایکل ریفاتر در حوزهٔ نشانه‌شناختی شعر می‌پردازد و در ادامه خوانشی واپس‌گرا از شعر «آلباتروس»^۵ (قادوس) بودلر ارائه می‌دهد. به عبارتی با عبور از سطح آشکار اشارات و کنایات موجود در این متن، و با تحلیل عناصر درون‌متنی، درک و کشف دلالت‌های زبانی

1. Riffaterre, M.
2. Agrammaticalité
3. Linéaire
4. Significances
5. Albatros

ولایه ژرف ساخت به زمینه شعری شارل بودلر سفر می کند و به کشف معنای ژرف و عمیق این شعر می رسد و سرانجام لایه های درونی و پیچیده متن مورد نظر آشکار می شود. بودلر ذهنی بسیار سیال دارد و این پویایی ذهنی در زبان متفاوت او جلوه گر است؛ زبانی که به لحاظ تصویری بسیار غنی و مملو از انواع آرایه های ادبی است. به سبب وجود انواع ابهام و ترکیبات بدیع، شعرش به سادگی قابل خوانش و رمزگشایی نیست، لذا مخاطب شعر او تنها در سایه خوانشی پویا و پس کنشانه قادر خواهد بود ارتباط پنهانی و درونی عناصر شعر او را کشف کند. اینجاست که: «درک معنای شعر تنها به توانایی زبانی خواننده نیاز دارد، حال آن که برای تفسیر شعر و یافتن دلالت های معنایی، خواننده باید با استفاده از توانایی ادبی خود به کشف جنبه های غیردستوری متن نائل آید» (Vahi, 2014, p.4). هر چند که این پیچیدگی ها از حلاوت و طراوت شعر او نمی کاهد و خواننده در همین روخوانی اولیه، لذت متن را می چشد.

مخاطب شعر «آلباتروس»^۱ عموماً در زمان خوانش با شبکه های متنی غامض و مبهم و موانع دستورگریز مواجه می شود، لذا نیاز به رویکردی اثربخش برای رمزگشایی و دریافت تداعی واژگانی و مفهومی و مضامین اصلی متن دارد. بنابراین، هدف اصلی پژوهش حاضر کمک به رفع این موانع و درک دقیق ظرایف و معانی پنهان این قطعه از بودلر به کمک خوانشی پس کنشانه و سرانجام نیل به دلالت های کلی متن است. در چارچوب این مطالعه، پس از تبیین نظریه ریفاتر، شعر «آلباتروس» بر مبنای رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر کاربست نشانه شناختی مایکل ریفاتر تحلیل و بررسی می شود. یافتن پاسخ برای پرسش های ذیل از دیگر اهداف این جستار است: آیا رویکرد نشانه شناختی ریفاتر قابلیت آن را دارد تا در تحلیل و بررسی شعر آلباتروس به کار بسته شود یا خیر؟ آیا کشف و دریافت دلالت های زبانی این شعر با توسل به تحلیل نشانه شناختی شعر ریفاتر امکان پذیر است؟

۲. پیشینه تحقیق

بررسی های صورت گرفته حکایت از این امر دارد که کاربست نظریه مایکل ریفاتر در شعر، به ویژه در حوزه تحلیل شعر شارل بودلر، سابقه چندانی در کشور ما ندارد. مطالعات انگشت شماری در باب تحلیل تعدادی از اشعار او انجام شده که بیشتر به جنبه های بلاغی و تفسیرهای سنتی متکی است و یا این که پژوهش های به عمل آمده در مورد بودلر بیشتر ناظر بر بررسی تطبیقی مضمون اشعار او با شعر شاعران ایرانی بوده است که در این میان می توان موارد ذیل را برشمرد:

- «تحلیل تطبیقی ققنوس و آلباتروس، دو شعر از نیما و بودلر»، محمدحسین جواری (۱۳۸۸)، پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان. نویسنده مقاله نخست به سمبولیسم این دو شاعر اشاره کرده و آنگاه به تحلیل تطبیقی دو شعر مذکور در ابعاد مضمونی و ساختاری پرداخته است؛ سپس با تحلیل نکات مشترک و افتراق

1. Albatros

دو متن به تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ادبیات فارسی و فرانسه بر هم اشاره می‌کند؛ این که نیما با شناختی که از ادبیات مغرب‌زمین داشته از اشعار بودلر تأثیر پذیرفته است.

– «جلوه‌های شعر شارل بودلر در اشعار شعرای مدرن ایرانی (رشید یاسمی و پژمان بختیاری)» نوشته مجید یوسفی بهزادی (۱۳۹۲)، نشریه بوطیقا، شماره ۳، فصلنامه گروه زبان فرانسه واحد علوم و تحقیقات تهران. نویسنده این جستار پس از بررسی تأثیر شعر فرانسه بر نوشته‌های رشید یاسمی و پژمان بختیاری – که در شعر خود از شارل بودلر تأثیر گرفته‌اند – به واکاوی جذابیت‌های افسون‌کننده اشعار این شاعران – که برگرفته از ذوق بدیع بودلر هستند – با رویکردی مضمونی می‌پردازد.

– «کار بست نظریهٔ ریفاتر در خوانش بینامتنی سلیم بشی و عطار»، اثر سمیه کشاورز و مهوش قویمی (۱۳۹۶)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۴، دوره ۵. نویسندگان مقاله رمان «همه را بکشید» از سلیم بشی، نویسنده الجزایری را با منطق الطیر عطار بر مبنای رویکرد بینامتنی ریفاتر مورد بررسی قرار داده‌اند. آنگاه به منظور درک و کشف دلالت‌ها یا معنای تلویحی داستان به بررسی تعبیرهای واژگانی و متنی پرداخته‌اند.

– «نظام مرکزمدار نشانه‌ای در شعر "آزادی" پل الوار»، از ابراهیم سلیمی کوچ (۱۳۹۷)، پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، شماره اول. در این جستار نویسنده نخست به تبیین خوانش پس‌کنشانه شعر الوار پرداخته و آنگاه با به‌کار بستن این نوع خوانش در شعر «آزادی» پل الوار، قابلیت تأویل‌پذیری این شعر را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که بن‌مایه‌ها و دال‌های این شعر در قالب نمادهای رازناک تنها در سایه خوانشی پس‌کنشانه قابل درک و فهم هستند.

پژوهش‌های زیادی در مورد بودلر و مضمون آثار او در خارج از ایران صورت گرفته که به دلیل محدودیت بحث تنها به چند مورد اشاره می‌کنیم:

– ستانیسلاس پاکزینسکی^۱ (۱۹۷۳) در پایان‌نامه دکتری سیکل سوم خود با عنوان «*Baudelaire et la Musique*» که در دانشگاه سوربن جدید پاریس – ۳ ارائه داد به بحث و بررسی نقش موسیقی در زندگی بودلر و کاربرد آن و جایگاه آلات موسیقی در اشعار او پرداخته و حتی اشاره‌ای به تأثیر واکنش بر بودلر و آثارش داشته است. مارک دومینیسی^۲ (۱۹۹۸) در جستاری با عنوان «*Pour une étude linguistique des Variantes*»، ضمن دفاع از زبان‌شناسی عملگرا^۳ و شناختی^۱، در صدد کشف سازوکار تفسیر متون است؛ وی در بخش‌هایی از این مقاله ضمن بررسی دیدگاه ریفاتر به اعمال آن در چند متن از گوتیه، میترلینک و بودلر می‌پردازد.

سورین تل هاندریه کازورلا^۲ (۲۰۱۵) در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «*Lecture analytique et textes poétiques résistants*»، ضمن بررسی مشکلات موجود بین دانش‌آموزان مقطع راهنمایی در زمینه

1. Stanislas Paczynski

2. Dominicy Marc

3. Pragmatique

تحلیل متون ادبی، در کل این متون را به دو دسته پیچیده و نسبتاً ساده تقسیم‌بندی کرده و ضمن تحلیل اشعاری از بودلر، شعر «آلباتروس» را جزو متون نسبتاً آسان آورده است. سنا بن یوسف^۳ (۲۰۱۰-۲۰۱۱م) در پایان‌نامه^۴ ارشد خود با عنوان «*Analyse linguistique des figures de style dans les Fleurs du Mal*» ضمن طرح بحث‌هایی در زمینه زبان‌شناسی و انواع آرایه‌های ادبی، به مطالعه و بررسی انواع آرایه‌های ادبی موجود در کتاب «گل‌های رنج» از جمله شعر «آلباتروس» می‌پردازد. لذا همان‌گونه که مشاهده شد هر کدام از این تحقیقات بر جنبه خاصی از اشعار بودلر تأکید کرده‌اند و مطالعه خاصی با تکیه بر تحلیل نشانه‌شناختی اشعار بودلر در کشور ما انجام نشده و مجال برای دقت نظر در این خصوص پیدا نشده است، بنابراین توجه به این موضوع از جمله نکات جدید این پژوهش است.

۳. چارچوب نظری

در حوزه نشانه‌شناسی افزون بر نام بزرگانی چون فردینان دوسوسور باید به چهره‌های شاخصی نیز چون مایکل ریفاتر اشاره شود که در اواخر قرن بیستم نظریه نشانه‌شناسی شعر^۴ را ارائه کرد و در کنار پژوهش‌های روایت‌شناسی افق نوینی را فراروی پژوهشگران و منتقدان ادبی قرار داد. هنوز مطالعه چندانی در باب تطبیق نظریه «خوانش ادبی» ریفاتر در مورد اشعار بودلر در ایران انجام نشده است، اگرچه پژوهش‌های متعددی در مورد تعدادی از اشعار شاعران ایرانی بر این اساس صورت گرفته است، لذا هدف از این جستار، افزون بر معرفی و تبیین مفاهیم کلیدی نظریه نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر، بررسی و تحلیل این نظریه در شعر «آلباتروس» بودلر، شاعر نمادگرای فرانسوی است. در واقع هدف این پژوهش ارائه خوانشی بدیع و خلاق از این متن و تحلیل عناصر دخیل در تولید دلالت کلی است. در این جستار، ضمن توجه به ابعاد متفاوت شعر «آلباتروس»، زوایای پنهان آن، انباشت واژگانی و دلالت‌های نهفته در پس معنای ظاهری بررسی می‌شود و از آنجا که این شعر، با موارد متعدد دستورگیزی و

1. Cognitive
2. Tailhandier Cazorla Séverine
3. Benyoucef Sana
4. Sémiotique de la poésie

قاعده‌ستیزی همراه است سعی خواهد شد تا با خوانش دریافتی^۱ و خوانش ناپویا یا پس‌گرا^۲، به هیپوگرام^۳، انباشت^۴ و همچنین ماتریس^۵ متن دست پیدا کرد و سرانجام دلالت کلی متن حاصل شود.

۴. روش پژوهش

رویکرد نشانه‌شناختی شعر مایکل ریفاتر برای بررسی و واکاوی اشعار برخوردار از ساختاری پیچیده و مفاهیم چندلایه کارایی قابل توجهی دارد، لذا در چارچوب این جستار، نخست شعر «آلباتروس» براساس خوانش دریافتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مرحله بعد، بر مبنای خوانش تأویلی، دلالت‌های زبانی و عناصر غیردستوری متن مورد مذاقه قرار می‌گیرد و پس از کشف تداعی واژگانی و مفاهیم اصلی، کشف ساختاری متن حاصل می‌شود. روش پژوهش در این مقاله یادداشت‌برداری و پژوهش‌های کتابخانه‌ای است.

۵. بحث و بررسی

ریفاتر در اثر مشهور خود با عنوان نشانه‌شناسی شعر: «دو سطح متفاوت برای شعر قائل است: سطح محاکاتی^۶ به عبارتی متن به‌عنوان بازنمود واقعیت زنجیره‌ای از واحدهای اطلاعاتی پیاپی و سطح معنایی^۷ یعنی متن در قالب واحد معنایی، واحدی که بر مبنای تفسیر شکل می‌گیرد» (جواری، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۵). در خوانش نخست سیر قرائت از ابتدا تا پایان خطی بوده و خواننده با توجه به قابلیت و توانایی ادبی خود به معنای شعر دست می‌یابد و نشانه‌های زبانی را به‌صورت ارجاعی درک می‌کند. لیکن از آنجا که «شعر معنی را به‌صورت غیرمستقیم^۸ القا می‌کند» (Vahi, 2014, p.3)، توانایی زبانی، خواننده را به درک و فهم معنای شعر رهنمون می‌سازد. ولی گاهی خواننده در زمان خوانش با مشکل درک روبه‌رو می‌شود، یعنی در صورتی که شعر به‌صورت ارجاعی خوانده شود متناقض می‌نماید و همین امر خواننده توانا را به سطحی بالاتر از قرائت تحت عنوان خوانش تأویلی که غیرخطی^۹ است هدایت می‌کند: «آنچه که خواننده را به جهشی از تأویل محاکاتی متن به سوی تأویل نشانه‌شناسانه وا می‌دارد به رسمیت شناختن چیزی است که ریفاتر آن را دستورگریزی می‌نامد» (الن، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۵). در این مرحله، ابهامات موجود در متن در قالب موارد دستورگریزی که نقش مهمی در زایش معنی دارند، برطرف می‌شود. البته این امر زمانی محقق می‌شود که خواننده از توانش ادبی برای تفسیر شعر برخوردار باشد. حضور انواع ابهامات معنایی و نوواژه‌ها^{۱۰} در متن به نوعی گریز از قواعد زبان معیار تلقی می‌شود و درک ساختار کلی منوط به درک و فهم این نوواژه‌ها و رفع ابهامات معنایی است. «زبان عامیانه و زبان ادبی عملکرد بسیار متفاوتی

1. Heuristique
2. Rétrolecture ou lecture rétroactive
3. Hypogramme
4. Accumulation
5. Matrice
6. Mimésis
7. Sémosis
8. Oblique
9. Non- linéaire
10. Néologismes

دارند. در زبان روزمره، معنا محصول تعدد ارجاعات است، ولی در متن ادبی معنی گام به گام در تماس با واقعیت حاصل می‌شود» (ریفاتر، ۱۹۷۹، ص. ۸۸). ابهام معنایی شعر را از زبان زندگی روزمره متمایز می‌سازد؛ شعر معنا را به‌طور غیرمستقیم القا می‌کند. به بیانی دیگر: «شعر چیزی را می‌گوید و چیزی دیگر را افاده می‌کند» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۱). درحقیقت شعر گذر از معنایی به معناهای بی‌شمار است و دارای لایه‌های سطحی و ظاهری و البته سطوح درونی و ژرفی نیز هست. ریفاتر در تلاش است به خوانش درونی متن دست پیدا کند و به دنبال دلالت‌های زبانی متن است: «چنین می‌نماید که رهیافت او به‌عنوان روشی برای تفسیر اشعار دشواری که خلاف جریان معمول دستوری یا معناشناسی حرکت می‌کنند، بسیار مناسب‌تر است» (سلدان، ۱۳۸۴، ص. ۸۶). او در پی شناخت هماهنگی و ارتباط نهان و آشکار عناصر آن‌هاست تا این‌که سرانجام به پیکره واحد و وحدت ذاتی شعر برسد.

پیش از پرداختن به بحث، لازم است هرچند کوتاه، مفاهیم بنیادی نظریه ریفاتر را تعریف و تبیین کنیم:

خوانش واپس‌گرا (پس‌کنشانه): «در این نوع قرائت، ریفاتر خواننده را به خوانش کل متن دعوت می‌کند، که در پی شناخت تمامی رویدادها و غایت اصلی متن، تصوّر نخستین او از متن تغییر می‌کند؛ از سوی دیگر مجموعه تصاویر موجود در متن تشکیل متغیرهای متشکله یک گزاره نهفته را خواهند داد که بر کل آن‌ها سایه انداخته است» (Hopkins, 2005, p.3). به عبارت دیگر، مطلب را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد: «درواقع خوانش دریافتی، به دریافت اولیه معنا منتهی می‌شود و خوانش پس‌کنشانه کشف دلالت‌های پوشیده و ژرف‌ساختی متن را به ارمان می‌آورد» (سلیمی کوچ، ۱۳۹۷، ص. ۶۹).

دستورگریزی‌ها: «دستورگریزی‌ها جنبه‌هایی از متن هستند که در خوانش ارجاعی متناقض می‌نمایند، اما با بازخوانی متن براساس ساختارهای نشانه‌ای پایه این تناقض برطرف می‌شود» (الن، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۷). به بیانی دیگر، نادرستی‌ها تمامی عباراتی را شامل می‌شوند که در خوانش تقلیدی یا محاکاتی قابل دریافت نیستند از جمله: «انواع تناقضات متن، نواژه‌ها و عباراتی که در متن کاربردی استعاری دارند» (قویمی، ۱۳۹۶، ص. ۵). **هیپوگرام:** «یا همان هسته معنایی، از دید ریفاتر در هر متن مفهوم ثابتی به اشکال و صور مختلف تکرار می‌شود. هیپوگرام شامل تداعی واژگانی و مفهومی، استعارات و تعابیر و تصاویر قالبی است که در ذهن خواننده وجود دارد و واژه یا عبارتی در متن آن را تداعی می‌کند» (Hopkins, 2005, p.5). در تعریف هسته معنایی چنین آمده است: «هر متنی متشکل از متغیرهای یک عنصر تغییرناپذیر است که آن را هسته معنایی می‌خوانند» (ریفاتر، ۱۳۷۹، ص. ۷۶). درواقع هیپوگرام نوعی احساس آشناپنداری^۱ در خواننده پدید می‌آورد که باید آن را کشف کند، و برای دستیابی به آن نباید به خوانش اول اکتفا کند؛ خوانشی که نتیجه آن رسیدن به معنای ارجاعی است. در این مرحله نخست واژه‌ها با عناصر بیرونی ارتباط برقرار می‌کند؛ در گام دوم، یعنی خوانش پس‌کنشانه،

1. Déjà- vu

امکان رسیدن به دلالت‌های متن حاصل می‌شود: «یافتن هیپوگرام‌های متن منوط به رفع نادرستی‌های متن و دستیابی به بینامتنی^۱ است» (Martel, 2005, p.95). برای نمونه شعر «آلباتروس» بودلر یادآور «قطعه قو»^۲ از خود شاعر است. زمانی که «قو» در کوچه پس‌کوچه‌های پاریس گرفتار شده و همچون شاعر بین توده مردم مضحک و خنده‌دار می‌نمود؛ و با «غزل قو»^۳ (۱۸۸۵) از مالارمه یا شعر «ققنوس» از نیماست. هر سه متن پیام واحدی را تداعی می‌کنند و بیانگر یأس و درماندگی شاعر در میان توده هستند. سرانجام با جمع‌آوری هیپوگرام‌های متن می‌توان به ماتریس شعر رسید. هیپوگرام‌های متن برگزیده ما نشان از عروج و سقوط شاعر در دو موقعیت کاملاً ناسازوار دارد: زمانی که شاعر بر بال اندیشه در ملکوت اعلی جولان می‌داد و لحظه‌ای که هبوط کرده و میان زمینیان آمد.

ماتریس: «ماتریس (قالب) یا به عبارتی شبکه ساختاری، همان مضمون یا معنای نهفته در رو ساخت است که توانش ادبی خواننده باید آن را کشف کند. این شبکه به صورت غیر مستقیم قابل استنتاج است» (Hopkins, 2005, p.3) و در قالب عبارت‌های ناآشنا، نقل قول‌ها و تداعی‌های قراردادی خود را نشان می‌دهد. ماتریس متن شامل روح نادیدنی در زیرساخت‌های معنایی شعر است که خود را در پس استعارات و تصاویر بروز می‌دهد و منشأ یکپارچگی متن است. در واقع ماتریس همان ایده شاعر نفرین شده و رمز اصلی سرایش شعر است.

انباشت: شامل مجموعه کلماتی است که پیرامون معنابن^۴ که کوچک‌ترین واحد معنایی است، گردهم می‌آیند. در این صورت خواننده با مجموعه مفاهیمی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنابن مشترک می‌گویند به هم مرتبط می‌شوند. برای نمونه واژه «monstre» در زبان فرانسه معنابن مشترک واژگان «être vivant, gros, laid, effrayant, inhumain» و غیر را تداعی می‌کند و یا مفاهیم «rose, orchidée, tulipe tournesol, fleur» معنابن «fleur» را تداعی می‌کنند. «در انباشت تأکید بر روابط مترادف مفاهیم با یکدیگر است» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص ۴۱). گاهی یک شعر دارای چندین انباشت است.

منظومه توصیفی: «شبکه‌ای از واژه‌هاست که پیرامون یک واژه هسته^۵ با همدیگر در ارتباط بوده و اقمار آن‌ها شامل تعدادی از کلمات و تصویرهای متن است که هر جزء آن بر یک کل دلالت دارد» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص ۳۹). برای نمونه هسته «Roi» «اقمار» «trône, richesse, bouffon, cour, courtisan, couronne, pouvoir/puissance» و غیره را شامل می‌شود. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که منظومه توصیفی شامل گروهی از واژگان، اصطلاحات و افکار و اندیشه‌هاست که در داخل متن وجود دارند و اجزای تشکیل دهنده کلیتی

1. Intertexte
2. Le Cygne
3. Le Sonnet du Cygne
4. Sème
5. Système descriptif
6. Noyau

هستند که در صدد بازنمایی آن هستیم و: «هر بخش از مجموعه به عنوان مجاز مرسل^۱ هسته عمل می‌کند» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۵۸). در این حالت رابطه بین واژگان مجازی است و از کل به جزء، لیکن در انباشت، رابطه کلمات بر ترادف استوار است.

۱-۵. بررسی شعر «آلباتروس» بودلر بر مبنای کاریست نشانه‌شناختی ریفاتر

نخست متن اصلی شعر «آلباتروس» همراه با برگردان آن از حسن هنرمندی ارائه، و سپس بر مبنای خوانش پس‌کشانه بررسی می‌شود.

L'albatros

Souvent, pour s'amuser, les hommes d'équipage
 Prennent des albatros, vastes oiseaux des mers,
 Qui suivent, indolents compagnons de voyage,
 Le navire glissant sur les gouffres amers.

A peine les ont-ils déposés sur les planches,
 Que ces rois de l'azur, maladroits et honteux,
 Laissent piteusement leurs grandes ailes blanches
 Comme des avirons traîner à côté d'eux.

Ce voyageur ailé, comme il est gauche et veule !
 Lui, naguère si beau, qu'il est comique et laid !
 L'un agace son bec avec un brûle-gueule,
 L'autre mime, en boitant, l'infirme qui volait !

Le Poète est semblable au prince des nuées
 Qui hante la tempête et se rit de l'archer ;
 Exilé sur le sol au milieu des huées,
 Ses ailes de géant l'empêchent de marcher.

Les Fleurs du Mal (Spleen et idéal, II).

آلباتروس

مسافران، غالباً برای سرگرمی خویش

«آلباتروس»، پرنده عظیم دریاها را شکار می‌کنند

آلباتروس، همسفر بی‌خیال مسافران است و به‌دنبال زورق در گرداب‌های

تلخ آب روان ...

همین که او را بر کف تخت‌های کشتی نهادند

این پادشاه پهنهٔ آسمان، ناشی و شرمگین
 بال‌های بلند سپید خود را همچون پاروهای کشتی که در کنار آن
 فرو افتاده‌اند، رها می‌کند.
 این مسافر بالدار، چه ناشی و بی‌حال است!
 او که از این پیش، آن همه زیبا بود، اکنون چه زشت و مسخره‌انگیز است!
 یکی منقارش را با «پپ» می‌تراشد
 و دیگری لنگ‌لنگان، تقلید پرندهٔ ناتوان را در می‌آورد!
 شاعر نیز همانند این پادشاه ابرهاست
 با توفان‌ها همراه است و بر تیراندازان می‌خندد
 اما بر روی زمین، در میان هیاهوی فراوان تبعید شده است
 و بال‌های غول‌آسایش او را از راهیمایی باز می‌دارد
 (برگردان از حسن هنرمندی)

این متن بخشی از مجموعهٔ شعری «سپلین و ایده‌آل»^۲، از کتاب گل‌های رنج بودلر است. در واژه‌نامهٔ فرانسه - فارسی پارسایار معادل‌هایی همچون اندوه، دل‌تنگی، ملال و دل‌مردگی برای کلمهٔ «سپلین» در نظر گرفته شده است. «شاعر واژهٔ "سپلین" را از زبان انگلیسی گرفته تا روحیهٔ پریشان و زیست بحرانی انسان مدرن را نمایان کند» (فولادوند، ۱۳۹۴، ص. ۲). درحقیقت این افسردگی و ملال، معلول گسستگی شاعر از آیین و سنت و مواجههٔ او با عصر سرمایه‌داری صنعتی و زندگی مدرن است. «سپلین» نشانگر بحران ارزش‌های فردی در گذر از سنت به مدرنیته است. بودلر در زمان حیات از هستی خود می‌گریخت، از دنیای پیرامونش غمگین بود و خود اسم رنجش را سپلین گذاشت. از دید بودلر، سپلین به معنای یأس عمیق بود. هیچ‌چیز او را راضی نمی‌کرد، گویی آسمانی پرابر و سنگین همیشه بالای سرش بود. او نخستین کسی بود که روح نفرین‌شدهٔ شهر بزرگی چون پاریس را دستمایهٔ هنرش قرار داد؛ نخستین شاعری که فاتحانه سخن نگفت، بلکه ملامت‌کنان از رنج‌ها و زخم‌ها و تن‌پروری و بی‌حاصلی ملال‌انگیزش در دل این عصر صنعتی داد سخن داد؛ اولین شاعری بود که به ملال ناشی از لذت‌جویی و صحنهٔ غریب آن، یعنی اتاق خواب غمزده، پرداخت. بدین ترتیب ملال بودلر می‌تواند از سوئی، بیانگر روحیهٔ کسالت‌بار او باشد و از طرف دیگر زمینه‌ای برای عروج معنوی او، به‌خصوص این‌که «از نظر بودلر، انسان میان

1. Métonymie
 2. Spleen et Idéal

صعود، والایی و زیبایی (آرمان‌خواهی) و نزول، سقوط، و شر (ملال‌زدگی) مدام در نوسان است» (فولادوند، ۱۳۹۴، ص. ۲۰).

بودلر در این متن گرایش به کاربرد تصاویری بکر و تازه دارد. او در جست‌وجوی دنیایی فراتر از دنیای طبیعی، نوعی خلوت‌کنده و مأمن است تا در آن بیاساید و از دنیای مادی گریزان است. «شاعر در جامعه به وسیله هیچ‌کس فهمیده نمی‌شود و به سوی انزوای طلبی حرکت می‌کند» (جواری، ۱۳۸۸، ص. ۳). او جهان را تهی و خالی می‌بیند، نگرش او به زندگی منفی است و در تقابل با نیروهای اهریمنی، الکل و افیون را چاره‌راه می‌پندارد. شعر «آلباتروس» به لحاظ آرایه‌های ادبی و صور خیال بسیار غنی است که افزون‌بر جذابیت، بر ضرب‌آهنگ آن نیز تأثیر گذاشته و ادبیت و هنر کلام شاعر را به سرحد کمال رسانده است. این شعر دارای لایه‌های سطحی و ظاهری است و البته لایه‌های درونی و عمیق هم دارد که مفاهیم و موضوعات موردنظر شاعر را به‌طور غیرمستقیم انعکاس می‌بخشد. از آنجاکه نوشتار شعرای سمبولیست فرانسه و به‌ویژه بودلر دارای ساختاری پیچیده و مبهم با معانی چندلایه و دشوار است و با انواع هنجارگریزی، نادرستی و انباشت‌های واژگانی همراه است، خواننده را با انبوهی از استعاره‌ها و کنایات روبه‌رو می‌سازد و او را دچار سردرگمی و تشویش می‌کند: «شاید بتوان گفت بارزترین ویژگی شعر بودلر دوگانگی معنایی یا همان تضاد میان عناصر تشکیل‌دهنده است» (حیاتی، ۱۳۹۸، ص. ۱۵). او معتقد بود که علاوه‌بر ظاهر، باید سمبل‌های دنیای ایدئال و آن‌سورا درک کرد و از ظواهر دنیوی پافراتر گذاشت تا بتوان به حقایق دنیای ماوراء رسید و باید به کمک نمادها مفاهیم غیرمادی را القا کرد. از این‌رو، برای دریافت شعر بودلر باید از تأمل در معنای ظاهری فراتر رفته و به تعمق در معنای پنهان آن روی آورد. لذا با بررسی این متن می‌توان دریافت که قافیه‌ها، انواع واج‌آرایی و تقارن‌های موجود سبب ایجاد ابهام و تناقض در شعر شده و این عناصر به گونه‌ای چینش شده‌اند که معانی و مفاهیم متفاوتی را به شیوه‌ای غیرمستقیم القا می‌کنند. ترکیبات و عبارات انتخابی حکایت از این امر دارد که مراد و مقصود بودلر در این نوشتار صرفاً بیان مفاهیم سطحی نبوده، بلکه ساختارهای پراکنده در متن ما را به آن سوی معنای ظاهری رهنمون می‌سازند. بنابراین با خوانش نخست دست یافتن به معنای مستتر در عبارات شاعر ممکن نیست و خواننده توانا پس از مواجهه با موانع واقعی و یا همان نادرستی‌ها درمی‌یابد که این متن را نمی‌توان به یک تفسیر عادی محدود کرد و ناگزیر می‌بایست به خوانش دیگری متوسل شد، گو این‌که: «بودلر محیط پیرامونش را با تجسم مفاهیم عمیق‌تر از آنچه به چشم می‌آید در قالب نمادها و نشانه‌ها جلوه می‌دهد» (جواری، ۱۳۹۴، ص. ۴۸). لذا خواننده توانا باید با واکاوی زیرساخت‌های معنایی متن و چینش مفاهیم به زمینه ذهنی شاعر سفر کند و به درک معنای پنهان نائل شود و از طریق همین خوانش ادبی لذت متن را بچشد و به دیگران نیز بچشانند. وانگهی برخی از عبارات و اصطلاحات موجود در متن که مابه‌ازای بیرونی ندارند هنگام بازیابی مفهوم اصلی متن، دلالت‌مندی خود را باز می‌یابند.

این قطعه شعر سمبولیستی بودلر، در قالب شعر آزاد دوازده هجایی^۱، شامل چهار رباعی (بند) است. شاعر با ذکر نام پرنده در عنوان و به کار بردن حرف تعریف معین که دلالت بر کلی بودن نماد پرنده - شاعر دارد در بند نخست بی‌درنگ به توصیف تحسین‌آمیزی از آن در قالب عبارت «vatses oiseaux des mers» می‌پردازد. استفاده از القاب تمجیدآمیز در مورد پرنده چندین بار تکرار شده است: «compagnons de voyage, rois de l'azur, prince des nuées». استعمال توصیفاتی مانند «(azur, vastes)»، که هم به پرنده دلالت دارند و هم به محیط زیست او، نشان از پیوند نزدیک آلباتروس و فضای زندگی او دارد. آنگاه شاعر بعد از اشاره‌ای به محیط آبی، از کشتی (نماد کره خاکی) و ملوانان (نماد انسان‌های روی زمین) نام می‌برد. کاربرد قافیه‌های «mers, amers» از لحاظ آوایی و پژواک تداعی‌کننده دریاست. از خدمه کشتی «les hommes d'équipage» توصیف چندانی به چشم نمی‌خورد، تنها چیزی که در مورد آنان جلب توجه می‌کند رفتار نسنجیده و خشن آن‌هاست. آن‌ها به صورت کلی نام برده شده‌اند که خود دلیلی است بر تعمیم این اصل بر هر زمان و مکانی. در بند دوم استعمال القاب تحقیرآمیز «maladroit et honteux» شروع می‌شود؛ یعنی درست لحظه‌ای که پرنده از عرش به فرش فرود می‌آید. استفاده از این القاب منفی به صورت مضاعف «maladroits et honteux, gauche et veule, comique et laid» بر شدت آن‌ها می‌افزاید. از سوی دیگر، کاربرد قید حالت چندهجایی «piteusement» وضعیت رقت‌بار پرنده را تشدید بخشیده است. در بند سوم استعمال قیده‌های مقدار «comme» و «qu» که ابزار بیان تعجب هستند، جنبه مضحک بودن پرنده را دوچندان کرده است. وانگهی توصیف ساده و مختصر ملاحان، در کنار حجم وسیع وصف پرنده، فضای اسفباری را ترسیم کرده است. رباعی آخر موقعیتی را وصف می‌کند که شاعر بین زمینیان نفرین و منزوی «exilé» شده، شاعری که در ملکوت اعلا مأمّن داشت و ملهم خدایان بود؛ نگرشی که برگرفته از تصویر رایج بین شاعران رمانتیک فرانسه است.

ترکیباتی از قبیل:

Les hommes d'équipage, les gouffres amers, planches, ce voyageur ailé, brûle-gueule, l'infirme qui volait, prince des nuées, tempête, archer.

از جمله موارد دستورگیز شعر «آلباتروس» به شمار می‌روند، به این معنی که شاعر علاوه بر معنای ظاهری، اغراض دیگری را دنبال کرده است. بودلر در این متن، با نوآوری و بداعت در سطح واژگان و عبارات و برهم زدن زبان استاندارد و مضمون‌تراشی ساده، موجب خوانشی دشوار لیکن هیجان‌انگیز از شعر خود شده است. استفاده از قابلیت‌های زبانی، توان واژگان و رابطه حاکم بر مفاهیم برای ایجاد یک نظام جدید و گاهی ناستورمند از جمله ویژگی‌های این شعر است. «آلباتروس» نماد شاعر است که بر بال خیال به پرواز درمی‌آید. استفاده از نام «آلباتروس» برای بودلر نمادین است، چراکه از سویی «آلباتروس برای ملاحان عصر او نماد شومی بود، زیرا به

1. Alexandrin libre

محض این‌که یکی از ایشان به دریا می‌افتاد بر اثر ضربات نوک این پرندگان در میان امواج جان می‌سپرد» (Tailhandier, 2015, p.201). از سوی دیگر، کاربرد نماد پرنده - شاعر نزد بودلر، همچون بسیاری از نویسندگان قرن نوزده فرانسه، امری رایج بود: «بودلر، مالارمه، موسه از مرغان و پرندگان به‌عنوان نمادی از وجوه شخصیتی خود سخن می‌گویند، با آن‌ها همزادپنداری کرده و از رنج‌ها و آلام خود در این دنیای خاکی و در میان مردمی که از درک اندیشه‌شان عاجزند، حکایت می‌کنند» (علوی، ۱۳۸۵، ص. ۲۰). اگرچه تمامی صفات و القاب به پرنده نسبت داده شده، ولی تمام این توصیفات انسانی بوده که شاعر با به‌کار بردن صنعت جان‌بخشی^۱ به آلباتروس نسبت داده است:

در شعر حاضر، بودلر از شاعر نفرین‌شده و رانده‌شده سخن می‌گوید. آلباتروس کاملاً سمبل شاعر نفرین‌شده است؛ عدم درک و فهم جامعه از او، شاعر در جایگاه والایش و شاعر بعد از هبوطش که زشت و مضحک به نظر می‌رسد (جواری، ۱۳۸۸، ص. ۲۰).

تفاوت میان پرنده در آسمان و زمین، یا همان شاعری که در عالم بالا و دنیای خیال سیر می‌کند و یا گرفتار و اسیر دنیای خاکی و روزمرگی است. استفاده از انواع اطناب^۲ تحسین‌آمیز همچون «Vastes oiseaux des mers» و «ces rois de l'azur» حاکی از موقعیت برتر و باشکوه پرنده - شاعر است. به‌کار بردن صفت «indolents» در عبارت «indolents compagnons de voyage» از سوی بودلر جلب توجه می‌کند؛ از سویی پرنده - شاعر با ساکنان کره‌خاکی همراه و همسفر است، ولی نسبت به آنان «بی‌خیال» و بی‌اعتناست، که به نوعی انعکاس‌دهنده دیدگاه بودلر نسبت به معاصرانش است. استفاده از همگونی واکه‌ای^۳ «en» بر شدت این احساس پرنده می‌افزاید و توصیفات سخره‌آمیز در عبارت «il est gauche et veule» و «il est comique et laid» حکایت از وضعیت نامناسب و رقت‌بار شاعر دارد. استفاده از مفاهیم متناقض «beau» و «laid» کنایه‌ای است از دو موقعیت متفاوت شاعر در گذشته («naguère»)، زمانی که در ملکوت اعلا سیر می‌کرد و زمان حال («est»)، لحظه‌ای که بر کره‌خاکی گام نهاد. «le navire» نماد جامعه بشری و «les hommes d'équipage» نماینده انسان‌های معمولی هستند که شاعر را درک نمی‌کنند؛ «les gouffres amers»: نماد فراز و فرود زندگی و مصائب حیات است؛ و نیز به لایتناهی بودن و گستردگی زیستگاه پرنده - شاعر اشاره دارد. «les planches»: که مجاز مرسل است کنایه از عرشه کشتی بوده و البته در این متن به مفهوم صحنه تئاتر است که در واقع همان نمایش مضحک زندگی روزمره است. در عبارت «ce voyageur ailé» به جای اطلاق صفت جمع از صفت اشاره مفرد استفاده شده و اشاره است به شاعر و زمان اوج گرفتن او، با استفاده از نبوغش، بر بال زمان. «brûle-gueule»: از سویی کنایه از نظام حقوقی و دادگاهی بود که به محکومیت بودلر و حذف

1. Personnification

2. Périphrase

3. Assonance

تعدادی از اشعار او از مجموعه «گل‌های رنج» به دلیل منافی عفت بودن رأی داد، که در واقع تجسم سانسور و منع آزادی بیان بود. از سوی دیگر همین عبارت کنایه‌ای است از زندگی مبتذل و عوامانه انسان، سرگرمی‌های ساده و لذت‌های حقیر و خشن او؛ انسانی که اسیر عقده حقارت شده، زیرا همچون پرنده - شاعر قادر به «پرواز» نیست. استفاده بیش از حد بودلر از صنعت تضاد در «ces rois de l'azur/ maladroits et honteux, voyageur ailé/gauche et veule/ naguère si beau /comique et laid جلال پرنده - شاعر در آسمان و وضع اسفبارش در هنگام سقوط در کره خاکی است: شاعر که هبوط کرد مضحک و بازیچه خاص و عام شد. در عبارت «infirmе qui volait» کاربرد تناقض ظاهری^۱ از سوی بودلر، یعنی «infirmе» و «volait» حکایت از صعود و هبوط شاعر دارد، زمانی که در عالم برتر جولان می‌داد و لحظه‌ای که پا به عرصه کره خاکی و پست نهاد، بین توده مردم ظاهر و توانایی عروج از او سلب شد. (زیبایی این عبارت در کاربرد گذشته استمراری است، برای بیان عادت در گذشته که دیگر نیست، در غیر این صورت جاشوان یارای به سخره گرفتن پرنده را نمی‌یافتند؛ می‌توان این ترکیب را جان کلام متن تلقی نمود) (Dominicy, 1998, p.19).

کاربرد حرف بزرگ برای لفظ شاعر (Poète)، تداعی‌کننده شاعر به طور کلی بوده و البته با جایگاهی والا و رفیع. «Princes des nuées»: اشاره‌ای است به جایگاه ملکوتی و فرازمینی شاعر و موقعیت والای او، ارتباطش با عالم ملکوت و الهه‌انثیری که در یونان باستان ودیعه مقدس را به او می‌سپرد. نقطه مقابل آن عبارت «au milieu des huées»، کنایه‌ای است از هبوط و سقوط شاعر در میان هیاهو و همه‌همه زمینیان. اما استفاده از اطناب «exilé sur le sol» اشاره به اقامتی ناخواسته و اجباری از سوی پرنده - شاعر دارد، زمانی که از مأوای اندیشه (شعر و شاعری) رخت برچید و ناگزیر راهی جهان خاکی شد. شاعر منزوی که انزوا پیشه کرد: بودلر به‌عنوان شاعر نفرین شده^۲ در طول حیات کوتاه خود مدام با این احساس تنهایی و انزوا درگیر بود و هنر تنها تجلی‌گاه و مأمن او به‌شمار می‌رفت. از دید او شاعر همچون اختر آسمان چند صباحی در میان زمینیان تبعید شده، رنجور و محکوم به درد همیشگی است. شاعر رمیده از میان این بی‌صفتان، با رنج هم‌بستر شده است. از سوی دیگر همین توصیف «exilé» تداعی‌کننده دنیای حقیقی شاعر بوده که نقطه مقابل دنیای آرمانی «ses ailes» (نماد نبوغ شاعر) اوست: اصلی که در واقع تکرار مضمون تقابل بین سپلین و ایده‌ال بودلر است. بنابراین شاعر چاره‌ای جز تبعید شدن ندارد، به‌عنوان فردی منزوی و تنها که در نماد آلباتروس تجسم شده است. «tempête» مراد طوفان‌های زندگی است که پرنده - شاعر با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. مقصود از «archers» افرادی است که مانع اوج گرفتن شاعر می‌شوند و او را از عرش به فرش می‌آورند و حتی قصد جان او کرده‌اند. عبارت «l'empêchent de marcher» حکایت از آن دارد که «marcher» راه و رسم مردم عادی است، حال آن‌که پرنده - شاعر با

1. Oxymore
2. Maudit

بال‌های بزرگش یا به عبارتی با نبوغش به عالم ملکوت و بالا که «qui hante la tempête» خو گرفته نمی‌تواند مثل همه رفتار کند و تن به حقارت «marcher» بدهد، چون متفاوت از دیگران است؛ همان نبوغی که او را دور از دیگران نگه می‌دارد. همین ناسازگاری و عدم سنخیت با محیط پیرامون و واقعی، تحقیر و عدم درک «au milieu des huées» او را در بین توده به دنبال دارد. پیوند و آشتی بین این دو دنیا نه تنها سخت بلکه ناممکن می‌نماید. درکل این مفاهیم در قالب عناصر دستورگریز مفهومی رمزآلود و غیرواقعی به شعر بخشیده است و حکایت از اغراض پنهان بودلر دارند. درواقع درک معنای حقیقی متن در گرو شناخت این نادرستی‌هاست. درنهایت خواننده قانع می‌شود که این شعر فقط در یک تفسیر عادی محدود نمی‌شود و باید تأویل دیگری داشته باشد.

گفتنی است که این شعر دارای دو نوع انباشت است: انباشت اول متن شامل عباراتی است چون:

Les hommes d'équipage, des mers, le navire, des gouffres amers, planches, azur, avirons, nuée, tempête, huée.

که همگی با معنابین^۱ محیط زندگی آلباتروس در ارتباط هستند.

انباشت دوم متن شامل:

Vastes oiseaux des mers, compagnons de voyage, ces rois de l'azur, prince des nuées, ce voyageur ailé, le poète, qui hante la tempête et se rit de l'archer. Gauche et veule, indolents, maladroits et honteux, naguère si beau, comique et laid, l'infirme qui volait, exilé sur le sol.

که بیانگر جایگاه والای آلباتروس - شاعر و لحظه بعد از هبوط اوست؛ عباراتی که خصوصیات این پرنده را براساس موقعیت او، هرچند به شکل اغراق‌آمیز توصیف می‌کند.

در منظومه توصیفی «با شبکه‌ای از عبارات سروکار داریم که پیرامون هسته در حرکت هستند، البته مفاهیم لزوماً هم‌پایه و متجانس نبوده و رابطه‌ای مجازی آن‌ها را به هسته پیوند می‌دهد» (محمدی، ۱۳۹۶، ص. ۹۰). در

1. Sème

مجموعهٔ توصیفی این شعر به هستهٔ ناامیدی، مهجور و غریب ماندن شاعر در جامعه در قالب این عبارات برخورد می‌کنیم، عباراتی که یأس و سرخوردگی شاعر را هنگام هبوط به نمایش می‌گذارند:

Maladroit et honteux, gauche et veule, comique et laid, l'infirme qui volait, exilé sur le sol.

شبکهٔ ساختاری متن حکایت از یأس و ناامیدی شاعر و انزوای او در میان جمع دارد.

۶. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در این پژوهش مشاهده شد، نظریهٔ نشانه‌شناختی ریفاتر، علاوه بر کشف جوانب مختلف ساختار شعر از قبیل انباشت، منظومهٔ توصیفی، هیپوگرام و ماتریس، گوشه‌های پنهان شعر را نیز آشکار می‌کند که به کمک آن‌ها می‌توان به دلالت‌های نهفته در پس معنای ظاهری شعر راه یافت. شعر آلباتروس به لحاظ تصویری بسیار غنی بوده و برخوردار از انواع آرایه‌هایی ادبی است و ورای حقیقت ظاهری، واقعیت‌های دیگری را نیز می‌نمایاند. شاعر از بیت اول تا آخر در تلاش بوده هر آنچه دربارۀ مضمون شاعر منزوی و مهجور است در شعر خود گردآورد. این شعر آینهٔ تمام‌نمای متنی خلاق است که هر لحظه خواننده را با تجربه و تعبیری جدید روبه‌رو می‌سازد. شاعر به این نکته آگاه است که تکرار صنایع شعر سنتی، چندان کارایی و اثرگذاری ندارد و بدون شک باید از امکانات زبانی و قدرت واژگانی زبان فرانسه و مناسبات موجود میان واژگان برای ساختن نظامی جدید بهره بگیرد. به این اعتبار شعر «آلباتروس» از اسلوبی تازه و نادرست‌مند برخوردار است. تسلط و توانایی شاعر در شکستن ترکیبات تکراری و ایجاد تعبیرات شگفت‌انگیز حکایت از این امر دارد که در نخستین خوانش، دست یافتن به مفاهیم مستتر کار ساده‌ای نیست و حوصله، پشتکار و خوانش مداوم می‌طلبد؛ لذا خواننده ناگزیر به خوانش دیگری متوسل می‌شود. نگارندهٔ این پژوهش ضمن واکاوی و تحلیل این شعر بودلر، به تبیین مفاهیم بنیادی نظریهٔ ریفاتر از قبیل عناصر دستورگریز، انباشت، خوانش اکتشافی (مفهوم صریح) و خوانش پس‌نگر (مفهوم ضمنی)، هیپوگرام و سایر مفاهیم مرتبط با آن پرداخت و به انباشت‌هایی با محوریت شاعر مهجور، جامعه و جوّ متخاصم پیرامون وی، و مجموعهٔ توصیفی ناامیدی و غریب و مهجور ماندن شاعر در کنار بی‌اعتنایی و عدم درک جامعه از او دست یافت. در نهایت تداعی واژگانی و مفهومی این متن را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد: «آلباتروس نماد شاعری است که از ارزش‌های عصر خود فاصله گرفته، تبدیل به عنصری منفور، منزوی و عصیانگر شده و احساس می‌کند درک نشده است» (Benyoucef, 2011, p.79). در این راه اثربخشی و کارایی رویکرد نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر برای بررسی و واکاوی قطعهٔ «آلباتروس» به اثبات رسید. سرانجام با بررسی مفاهیم و دلالت‌های نهفتهٔ این متن درمی‌یابیم که شارل بودلر در قالب عبارات و مضامین غیرصریح، اسرار سربه‌مهر بسیاری را بیان کرده است، و در سایهٔ نشانه‌های زبانی رمزدار، شبکهٔ متنی غامض و بسیار مبهم توأم با موانع نادرستی را پیش‌روی مخاطب قرار

می‌دهد که وی نیز برای رفع این موانع و درک دقیق ظرایف و معانی پنهان تنها با توسل به خوانشی پس‌کنشانه و پویا می‌تواند به کشف ماتریس (معنای نهفته) شعر و درنهایت به دلالت کلی متن دست یابد.

منابع

- الن، گ. (۱۳۸۰). بینامتنیت. ترجمه پ. یزدانجو. تهران: مرکز نشر.
- برکت، ب.، و افتخاری، ط. (۲۰۱۰). نشانه‌شناسی شعر. فصلنامه زبان و ادبیات تطبیقی، ۴، ۱۰۹-۱۳۰.
- جواری، م.ح.، و ساعی، د.س. (۱۳۹۴). تحلیل تطبیقی «مسافر» و «سفر»: دو شعر از سهراب سپهری و شارل بودلر. پژوهش‌های ادب و زبان فرانس، ۳، ۴۷-۶۹.
- جواری، م.ح.، و حمیدی کندول، ا. (۱۳۸۶). سیر نظریه‌های ادبی معطوف به خواننده در قرن بیستم. ادب‌پژوهشی، ۳، ۱۴۴-۱۷۶.
- جواری، م.ح. (۱۳۸۸). تحلیل تطبیقی «ققنوس» و «آلباتروس»؛ دو شعر از نیما و ولتر. پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ۱، ۱۷-۳۰.
- حیاتی آشتیانی، ک.، و قرایی، ش. (۱۳۹۶). جهان مدرن شاعرانه نزد شارل بودلر و نیما یوشیج. نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۹، ۱۴۵-۱۶۴.
- سلدن، ر. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه ع. مخیر. تهران: طرح نو.
- سلیمی کوچ، ا. (۱۳۹۷). نظام مرکزمدار نشانه‌ای در شعر «آزادی» پل الوار. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۱، ۶۷-۸۰.
- علوی، ف. (۱۳۸۵). نماد پرنده در آثار شاعران فرانسوی قرن نوزدهم میلادی، با نگاهی به ادب فارسی. پژوهش‌های زبان‌های خارجی، ۳۷، ۵۵-۷۰.
- فولادوند، م. (۱۳۹۴). نگاهی به ملال بودلر. دایره‌العمارف بزرگ اسلامی (نسخه برخط).
- قویمی، م.، و کشاورز، س. (۱۳۹۶). کاربست نظریه مایکل ریفاتر در خوانش بینامتنی «همه‌شان را بکشید» سلیم بشی و منطق الطیر عطار. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۴، ۲۵-۴۷.
- محمدی، ز.، و اسماعیل‌نژاد، ا. (۱۳۹۶). کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر زمستان «اخوان ثالث». پازند، ۵۰-۵۱، ۸۰-۹۱.
- نبی‌لو، ع.ر. (۱۳۹۰). کاربرد نظریه نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۲، ۸۱-۹۴.
- هنرمندی، ح. (۱۳۵۰). بنیاد شعر نو در فرانسه. تهران: چاپ بازرگانی (نسخه الکترونیکی).

- Benyoucef, S. (2010-2011). *Analyse linguistique des figures de style dans (Les Fleurs du Mal) de « Charles Baudelaire »*. (Mémoire élaboré en vue de l'obtention du diplôme de Magistère. Option : Science de langage). Université Hadj Lakhder –BATNA-.
- Carlier, M. C., Couprie, A., Dubosclard, J., Erre Michel, E., Claude, J., et al. (1988). *Itinéraires Littéraires*. Collection. XIXe siècle. Hatier. Paris.
- Dominicy, M. (1998). *Pour une étude linguistique des variantes, l'exemple des Fleurs du mal*. *Haben Sich Sprach.Romanistischer Verlag*.
- Hopkins, J. (2005). *La théorie sémiotique littéraire de Michael Riffaterre: matrice, intertexte et interprétant* ». *Cahiers de Narratologie* [En ligne]. 12 | 2005, mis en ligne le 20 avril 2005. consulté le 01 mai 2019. URL.
- Martel, K. (2005). *Les Notions d'intertextualité et d'intratextualité dans les théories de la réception. Portée*. Université de Québec à Chicoutimi.
- Riffaterre, M. (1978). *Semiotics of Poetry*. 1st.ed. Bloomington: Indiana University Press.
- Riffaterre, M. (1979). *Production du texte*. Seuil. Paris.
- Tailhandier Cazorla, S. (2015). *Lecture analytique et textes poétiques résistants, étude sur les pratiques didactiques d'analyse des textes littéraires en classe de troisième*. (Thèse de doctorat de Sciences de l'éducation). Université Lumière Lyon II.
- Vahi, Y. (2014). *Etude sémiotique du discours poétique Les Voix de l'aube de Babacar Sall*. Multilinguales. Open Edition Journals.
- Dictionnaire: Français-Persan, Mohammad Réza Parsa- Yar

Sitographie

<https://cgie.org.ir/Fa/New>.

<https://commentairecompose.fr/lalbatros-baudelaire-commentaire/>